



حسین شکیب راد

چند خرده روایت از درخت هایی خاص

از این شاخه به اون شاخه

اگر بروی سراغ ویکی پدیا و دنبال من بگردی، لابد می گوید گیاهی بزرگ و دیرپا هستم و البته یکی از بادوام ترین گیاهان که با رشد کردن ساقه یا تنه از برگ هایم نگهداری می کنم. ولی من خیلی فراتر از این هستم. فقط کافی است داستان چندتا از ما را بخوانی. آن هم به مناسبت روز جشن مان، یعنی روز درختکاری.

چرا این طوری نگاه می کنید؟ مگر تقصیر من بود؟ برای این سفر طولانی که جد بزرگ شما بالا جبار انجام داده، من فقط یک بهانه بودم. خودتان هم می دانید که دراصل ماجرا شک است. یعنی ممکن است اصلا پای گندمی چیزی وسط بوده. بعدش هم اسم من روی خودم هست: «شجره ممنوعه». اگر وقتی خدا گفت هرکاری می خواهی بکن، هرچامی خواهی برو، هرچه می خواهی بخور، فقط سراغ من نیا؛ گوش شان بدهکار بود، بلیت یکطرفه به دنیای فانی برای آدم و حوا، صادر نمی شد. تازه آن وقت ها شایعه شده بود شیطان وقتی می خواسته این بزرگواران را گول بزند، بهشان قول عمر جاودان و تبدیل شدن به فرشته و از این چیزها داده است. البته این هم که می گویند اجداد شما از بهشت خارج شدند، خودش نکته ای است. یعنی شیطان در بهشت وجود داشته و دارد؟ نه. پس شاید آن بهشتی هم که صحبتش را می کنیم، با بهشتی که منتظر خوبان عالم است، فرق کند. خلاصه باور کنید یا نه من نقش خاصی در این ماجرا نداشتم. الان هم الکی اصرار نکنید چون هویت خودم را فاش نمی کنم. شما فکر کنید یکی از همان گزینه های انجیر، انگور، سیب، عناب یا هرچیز دیگر، کفش هایش را کند و آرام به من نزدیک شد. توی یک دستش عصایی بود و خیره شده بود با حالی عجیب. من با او حرف نمی زدم. اصلا سابقه نداشتم با آدم ها وارد گفت و گو شوم. این بار هم یک استثنا بود. در حقیقت ندای خدا بود که از طریق من به گوش موسی رسید. آمده بود در وادی معرفت. قرار بود حرف هایی را بشنود که باری سنگین روی دوشش می گذاشت. این وسط یک چیز برایم جالب بود. البته این مطلب در قرآن هم بیان شده. وقتی خدا از موسی درباره این که با آن عصای در دستش چه کارهایی انجام می دهد، پرسید. موسی گفت: «دام و حیواناتم را با آن جابه جا می کنم، برگ درختان و میوه ها را از درختان می چینم و چند کار دیگر هم انجام می دهم...» دقت کنید که یک طرف ماجرا پیامبر خداست و طرف دیگر هم خود خدای بزرگ که در آیات قرآن حرف بی فایده نیاورده است. موسی خیلی دوست داشت با خدا حرف بزند، برای همین به بهانه همکلامی بیشتر، این جمله را گفت که «چند کار دیگر هم با آن انجام می دهم...»

ارادت نوع بشر به ما جالب است. مثلا مردم یک کشور، یکی از ماها را روی پرچم رسمی خود شان قرار می دهد. چنانچه لبنانی ها سراغ سرو رفته اند و کانادایی ها سراغ برگ افرا. خب این نوعی احترام به ماست و نشان می دهد چقدر برای ما ارزش قائل هستند. خب البته برخی هم هر بلایی بتوانند سرمان می آورند. از کندن حروف اول اسم خود و محبوب شان گرفته تا بستن طناب به دور دست ما به بهانه تاب خوردن. بعد هم با آب و تاب می خوانند: «تاب، تاب، عباسی؛ خدا منو نندازی!» یکی هم نیست بهشان بگوید اتفاقا خدا بنده اوست، محکم هم زمین بخوری که دیگر از این کارها با من و دوستان بی نوایم نکنی.

البته من این را می فهمم که بالاخره می شود از بدن ما میز و صندلی هم ساخت و مفید بودن ما هم به همین چیزهاست. ولی انصاف نیست برای هر چیزی خودی بیفتید به جان ما. لااقل به نفس کشیدن خودتان رحم کنید. ما خیرسرمایه زمین هستیم.

چندتا جوراب ویکی دوتالامپ و ریسه و گوی و خلاصه هرچیز زینتی که دم دستش پیدا می شد، به من آویزان کرد. بعد دست هایش را توی هم گره کرد و از ته دل آرزو کرد. این تصویر برای همه ما کاج ها معنی خاصی دارد. خب برای برخی درخت نماد فصل بهار است. مثلا شما که عید به عید یاد من و دوستانم می افتید و چند روز مانده به سال نو در گسترش هرچه بیشتر ما در روی زمین تلاش می کنید اما آمریکایی ها و اروپایی ها به ویژه مسیحی های شان، به من اردات خاصی دارند. درخت سرسبز در فرهنگ های مختلف، نماد زندگی جاویدان و حیات پس از مرگ است. این سنت در قرن ۱۶ بین مسیحی ها رواج پیدا کرد و مردم ما کاج ها را برای مراسم کریسمس به داخل خانه های خود بردند. جدیداً چندتا خوشفکر پیدا شده اند و برای این که هر ساله به بهانه شادی و برآورده شدن آرزوهای مردم و برای این که ما ریشه کن نشویم، مدل مصنوعی ما را وارد بازار کرده اند. احتمالا به زودی مدل چینی ما هم تولید می شود. طبیعتا شما ایرانی ها هم که از هر چیزی استقبال می کنید ولو این که هیچ ربطی به فرهنگتان نداشته باشد. پس می توانید جشن بی ربط کریسمس هم داشته باشید. فقط مراقب ما هم باشید بالا غیرتا.

درست است برای برخی درخت های خاص در طول تاریخ می شود نشانی دقیق داد؛ مخصوصا درخت های چندین هزارساله. خب ما هم مثل شما سلبریتی داریم. مثلا «بوآب» یک درخت بزرگ تو خالی و درحقیقت بزرگ ترین درخت میان تهی جهان است که درست در جنوب دری (Derby) در غرب استرالیا قرار دارد. یا درخت زندگی در بحرین که یک درخت کهور است و در وسط بیابان رشد می کند. اما من جایی هستم که شاید بهتر است به جای این که خودم از خودم تعریف کنم، برویم سراغ پرسش و پاسخی که بین پیامبر اکرم (ص) و از اصحاب شان رخ داد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) در مورد من یعنی درخت طوبی پرسش شد. حضرت فرمود: «اصل این درخت در خانه من است و فرع آن بر اهل بهشت. دقایقی بعد شخص دیگری همین سؤال را پرسید و حضرت فرمود: طوبی در خانه علی (ع) است. حاضران با تعجب علت تفاوت پاسخ را پرسیدند، پیامبر (ص) فرمود: خانه من و علی (ع) در بهشت در یک مکان است.»

امیدوارم وقتی دوباره آدم ها به بهشتی که از آن دور شده اند برگشتند، قدر نعمت های الهی را بهتر بدانند. مثلا همین ما، همین درخت های ساده ای که شاید در طول روز هزاران مدل مان را می بینید و توجهی به ما نمی کنید. راستی روز ما مبارک! اگر شد شما هم آستین بالا بزنید برای کاشتن یکی مثل ما.